

عشق

در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست

دکتر اصغر الهی

www.ketab.ir

سرشناسه: الهی اصغر ۱۳۹۱-۱۳۲۳
 عنوان و نام پدید آور: عشق: در سارک: هر فارسی جایی برای عشق نیست / دکتر
 اصغر الهی
 مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۸۹
 مشخصات ظاهری: ۸۲ ص
 فروست: سلسله انتشارات - نشر ادب - ۱۳۸۹
 شابک: ۹-۲۴۴-۱۱۹-۶۰۰-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتاب حاضر نقد و بررسی کتاب باشد به «گزینهای
 سروده های شاعران امروز ایران» تألیف یاز یعقوب شاه است.
 موضوع: شعر عاشقانه ی فارسی - قرن ۱۴
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه ها
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ع ۵ ی / PIR ۴۱۹۳
 رده بندی دیویی: ۸۱۶ / ۶۲۰۸۳۵۴
 شماره ی کتاب شناسی ملی: ۲۱۹۴۴۶۳

ISBN: 978-600-119-244-9

شابک: ۹-۲۴۴-۱۱۹-۶۰۰-۹۷۸



ناشر قطره

عشق

دکتر اصغر الهی

جلد: مهسا ثابت دیلمی

اول: زمستان ۱۳۹۵

نوع: دیجیتال نقش

تیراژ: ۱۰۰ نسخه

بها: ۷۵۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکلی،

بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه یمنی، پلاک ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۳۳۵۱

دورنگار: ۸۸۹۶۸۹۹۶

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار.....
۱۹	در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست.....
۱۹	عشق.....
۲۱	کام‌جویی.....
۲۵	عشق و آرمان در شعر امروز.....
۳۱	عشق‌ورزی چیست؟.....
۶۱	گفت و شنود.....

پیش‌گفتار

آن به من جواب داد که آغاز نقدی بود بر کتاب «عاشقانه‌ها» به گردآوری آقای نیاز یقوت و مناسبت دربارہ‌ی عشق در شعر شاعران معاصر. زمانی که کتاب را خواندم، یعنی شعرهای عاشقانه‌ی شاعران معاصر ایران که بیش‌تر دربرگیرند شعرهای شاعران شعر نو بود، به دو نکته‌ی اساسی پی بردم که مرا به نوشتن این «مشقی به نام «در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست» واداشت.

نخست. شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، در بستر تحولات تاریخی به وجود آمد. این شعر فرایند دگرگونی‌های اجتماعی و چالش‌های تاریخی ایران است. خواستمان‌های مردم ایران پیش از انقلاب مشروطیت و تحقق آن و پس از آن در هنر، این دگرگونی را سبب شد شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، نمایانگر دگرگونی در تفکر و اندیشه و خواستاری‌های مردم این سرزمین است.

این دگرگونی اجتماعی و چالش‌ها و آشنایی هنرمندان با ادبیات جهانی سبب درهم‌ریختگی و دگرگونی دیدگاه‌های گذشته و ورود به دنیای نو و اندیشه‌ی نو، به ویژه در ادبیات و هنر شد. این تحول اجتناب‌ناپذیر در زمینه‌ی شعر، تجلی روشنی پدید آورد. به دیگر سخن، خواست و آرزوهای مردم در قالب‌های کهنه و کلاسیک شعر نمی‌گنجید،

حتی در زمینه‌ی ادبیات داستانی، خواستار شکل نو و بنیان‌های نو در این زمینه شد. دیگر در زمینه‌ی ادبیات داستانی خواست و آرزوهای مردم در قامت و شکل پند و اندرز، حکایت و قصه جای نمی‌یافت و در شعر هم این تغییر در شعر معاصر ایران سبب دگرگونی هم در ریختار (فرم) و هم در مایگان درونی (محتوی) آن شد.

به سبب این‌که آرزوها و خواستمان‌های مردم در فضای تنگ و در قالب‌های گذشته جای نمی‌گرفت، واگویی آن‌ها سبب پیدایی شعر نو و بالتدگی آن شد.

این زبان افسردگان است

نه رسایی نام خندان.

نما

سنگ می‌کشم

سنگ الفاظ

سنگ قوافی.

و من سنگ‌های گران قوافی را بر دوش می‌برم و در زندان شعر

محبوس می‌کنم خود را

به سان تصویری که در چهارچوبش

در زندان قابش.

احمد شاملو

و پیمودن این راه به سادگی نبود.

شکستن قالب‌ها با افراط و تفریط‌ها و گاه با راهبندان‌های زیادی

همراه بود و هنوز هم هست، اما انسان‌ها در پی کلام نوآند و رسوم نو،

اندیشه‌ی نو و کلام نو در قالب‌های کهنه نمی‌گنجد. مخالفت با شعر نو از گذشته تاکنون وجود داشته و خواهد داشت. تاریخ ادبیات معاصر ایران پر از نوشتارها، لطیفه‌ها و نیشخندها در برابر شعر نو است. اما چرخ سنگین گذر زمان بر همه‌ی مخالفت‌ها و ستیزه‌ها چیره شد و شعر نو پیدایی یافت و بالندگی پیدا کرد و هنوز هم در حال پیشرفت و نوآوری است: شعر نیمایی، شعر سپید، شعر حجم و گفتار نثرگونه. ما با نام‌های سرآمدان آن آشنایم. نام‌هایی چون: نیما، توللی، شاملو، اخوان، سیاوش کسری، هدایت، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، شفیعی کدکنی، نعمت آرم، سپانار، احمد رضا احمدی، رژیایی و بسیاری دیگر.

از این رو ما هم با دگرگونی در ریختار و هم در مایگان درونی آن روبه‌رو هستیم.

دگرگونی‌های اجتماعی و خواست و نواندیشی مردم ایران، هنرمندان و شاعران را واداشت که مایگان تازه در فرایند هنری خود جای دهند. آنچه در شعر معاصر ایران به بیش در شعر نو، رخ می‌نماید آرمان‌گرایی و انسان‌دوستی، زیبایی زندگی، مگان است که شاعران شعر معاصر را در برابر شاعران کلاسیک و قدیمی قرار می‌دهد. می‌توان گفت که تعهد اجتماعی در شعر شاعران معاصر، به ویژه شعر نو، کاربرد اساسی دارد که آن را متمایز و برجسته می‌کند تا آن‌جا که شعر تنها از مسائل اجتماعی، شعر بی‌خریدار می‌نماید. دیگر شعر خیابانی و بانگ تکراری و سرگرم‌کننده نیست. گویا هنرمندان بار گرانسنگ تعهدات اجتماعی را بر دوش دارند و باید آن را با شوق و امید فراوان به سرانجام برسانند. نگاه کنید به معانی شعرهای اخوان، شاملو و درون‌مایه‌های شعر نیما...

بگذار عشق تو

در شعر تو بگیرد

بگذار درد من
در شعر من بخندد

.....

بگذار عشق این سان
مرداروار در پوست شعر تو
تقلید کار

دلچک قآنی

گندد هنوز

رباز

خود را

تو من

بی شرم و حدای منمه شاعران بدان

لیکن من (این حرام

این ظلم زاده‌ی عمر به طاعت نهاده،

این برده از سیاهی و غم‌نام)

بر پای فریب

بی هیچ ادعا

زنجیر می‌نهم!

فرمان به پاره کردن این تومار می‌دهم.

احمد شاملو

زردها بیخودی قرمز نشده‌اند
 قرمزی رنگ نینداخته بیخودی بر دیوار
 روز پیدا شده است از آن طرف کوه ازا کوه
 اما وازنا پیدا نیست.
 نیما

گای مرغ سحر را بریده‌اند و
 هنوز
 در این شط شفق
 آواز سرخ او
 جار است.
 (۱۰۰) سایه

ای درختان عقیم ریشه‌ها در خاک‌های هرزگی مستور
 یک جوانه‌ی ارجمند از هیچ جاتان سست نتواند
 ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود
 یادگار خشکسالی‌های گردآلود
 هیچ بارانی شما را شست نتواند.
 م. امید

هرگز نبوده قلب من
 این‌گونه
 گرم و سرخ
 احساس می‌کنم
 در بدترین دقایق این شام مرگزی

چندین هزار چشمه خورشید

در دلم

می جوشد از یقین.

۱. شاملو

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید

و سفره را می اندازد

و نان را قسمت می کند

و پی اقسمت می کند

و بان ملو را قسمت می کند

و شات سیاه سرفه را قسمت می کند

و روزنامه نویسی را قسمت می کند

و نمره ی مریضخانه را قسمت می کند

و چکمه های لایتنی را قسمت می کند

و سینمای فردین را قسمت می کند.

فرخ فرزاد

عبدوی جط دوباره می آید

.....

.....

و عدل و داد را

مثل قنات های فراوان آب

از تپه های بلند گردان

بر پهنه ی بیابان جاری کند.

منوچهر آتشی

و دیگر شاعران شعر امروز ایران، به ویژه شاعران شعر نو، کمینه از دردهای خود و تلخکامی‌های فردی سخن می‌گویند، بلکه در پی دردهای مشترک انسانی هستند و همین دردهای مشترک است که قالب‌های قدیمی را هم از نظر ریختار درهم می‌شکند و هم در زمینه‌ی مایگان درونی شعر و مضامین نمادین و حس‌آمیزی و هجوم واژگان تازه، بکر و نو و هماوندی با زبان مردم در شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، فراوان است که در شعر شاملو، سپهری و فروغ فرخزاد زیاد دیده می‌شود.

ووم: با خواندن کتاب شعرهای «عاشقانه‌ها» نکته‌ی دیگری دریافتیم که در شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، عشق وابستگی فردی نیست، بلکه مراد از عشق وابستگی انسانی است و جنبه‌ی اندیشگی و انسان‌دوستانه دارد و با خواست اندیشه و تردورزی شاعر رابطه‌ی تنگاتنگی دارد.

به این باور رسیدیم که باید این عشق در شعر معاصر و عشقی که زیانزد مردم است و در بررسی شعرهای تغزلی دیده می‌شود، تفاوت وجود دارد. این اختلاف هم در بیان هم در زمینه‌ی روان‌شناختی آن‌ها وجود دارد که جدا از آن دلبستگی و شوق به انسان، وابستگی فردی را مه‌آلود و تیره و تار می‌سازد. و نیز تشخیص این در رایش را از هم سخت می‌نماید و پرسش‌های مختلفی را به وجود می‌آورد.

عشق متعارف و زیانزد مردم بیش‌تر با زندگی عاشقانه و رابطه‌ی خانوادگی و تمایلات جنسی درهم آمیخته است، در این زمینه باید آن را بررسی کرد و شناخت.